

ملزومات تولید علم در اندیشه امام خمینی (ره)

● دکتر علی محمد صالحی*

چکیده

بررسی و تبیین اندیشه‌های ناب امام خمینی (ره) در هر زمان می‌تواند راهگشای مسائل و مشکلات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... باشد. بنابراین با توجه به اهمیت و ضرورت پرداختن به تولید علم در شرایط کنونی جامعه اسلامی ایران و همچنین نامه جمعی از فضلا به مقام معظم رهبری در خصوص ضرورت توجه به «جنبش نرم‌افزاری و تولید علم» و در عین حال استقبال ایشان از این امر و تأیید آن، بیانگر ضرورتی است چراغ اندیشه امام فراروی ملت و نخبگان است.

در این مقاله سعی شده است تا «ملزومات تولید علم در اندیشه امام خمینی (ره)» بررسی گردد و مباحثی همچون، اصلاح بسترهای فکری منحرف و خلق بسترهای جدید به عنوان اساسی‌ترین لوازم تولید علم مورد بازخوانی قرار گیرد.

از دیگر مباحثی که در این مقاله از منظر اندیشه امام خمینی (ره) مورد بررسی قرار گرفته است می‌توان به علم در اندیشه امام (ره)، رابطه دیانت و سیاست، ستیز با استعمار، قانون و آزادی، علم و اخلاق و ولایت فقیه اشاره نمود.



مقدمه

با گذشت ربع قرن از عمر جمهوری اسلامی ایران، و در شرایطی که در دو دوره زمانی خاص هشت ساله، توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی به ترتیب در صدر توجهات دولت قرار گرفته است، به نظر می‌رسد در شرایط کنونی آنچه بیش از هر چیز شایسته اهتمام جدی می‌نماید، از یک طرف بذل توجهی جدید به ابعاد مختلف توسعه به عنوان یک عام مجموعی و از طرف دیگر، تمرکز دادن بیش از پیش جهت‌گیری توجهات به بعد فرهنگی توسعه، با تأکید بر توسعه علمی و تلاش در جهت تولید علم به عنوان بعد مغفول در این فرایند باشد. بی‌گمان، تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم در شرایط جدید و نیز فراهم آوردن بستری مناسب جهت تحقق آن، گامی اساسی در جهت احیای تمدن اسلامی محسوب می‌گردد و همواره دغدغه‌ای دیرین برای نخبگان و مصلحان عالم محسوب گردیده و به ویژه در شرایط حاضر، بیش از هر زمان ضرورت خود را نمایان ساخته است.

اگر چه امروزه، شرایط و بسترهای تحقق تولید علم و ضرورت توجه به آن بیش از هر زمان مناسب است، اما باید توجه کنیم که ما این همواری راه را مدیون مجاهدت عزیز سفر کرده‌ای هستیم که ضمن باز تفسیر ضرورت توجه به علم و تولید آن، با هدف احیای تفکر و تمدن اسلامی، امری متروک را مجدداً در مقابل دیدگان اهل نظر قرار داد و امروزه، پیمودن راهی چنان دشوار را برای ما تسهیل نمود.

این مقاله با عنوان «ملزومات تولید علم در اندیشه امام خمینی (ره)» بر آن است تا ضمن بازخوانی کلام مکتوب و ملفوظ امام خمینی و غور در اندیشه ایشان، مقوله تولید علم را نیز در تفکرات این بزرگوار بررسی نماید و به این سؤال که «تولید علم در اندیشه امام خمینی (ره) نیازمند چه لوازمی است» پاسخ گوید.

در پاسخ به این سؤال و در قالب فرضیه بحث به نظر می‌رسد در اندیشه امام خمینی، اصلاح بسترهای فکری منحرف، و خلق بسترهای جدید، به عنوان اساسی‌ترین لوازم تولید علم، مورد اهتمام جدی قرار گرفته است.

به منظور پاسخگویی به پرسش مذکور و در عین حال، آزمون فرضیه بحث، از روش تحلیل محتوایی مضمونی استفاده می‌گردد و در سایه آن تلاش می‌شود تا ضمن بازخوانی اندیشه امام، مقولات معطوف به تمرکز گاههای بحث مورد عنایت قرار گیرد



تا بدین ترتیب نظم گسیخته در اندیشه امام در این باب، بسامان شود. بنابراین، روش تحلیل محتوا - با مشخصه هر روشی که از طریق مجموعه فنون جزئی، ولی تکمیلی برای توصیف و به نظم در آوردن محتوای پیام به کمک نشانه‌های قابل کمی کردن و یا غیرقابل کمی کردن دارای ثبات است - در این قلمرو، مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۱ زمینه‌های انجام تحقیق، حاضر خواهد بود و بطور اخص روش تحلیل محتوایی مضمونی معرفی شده از سوی مورس دورژ در صدر توجهات قرار خواهد گرفت. بنابراین، چنانکه دورژ خاطر نشان ساخته است، در امر تحلیل محتوا، واحد تحلیل، گاهی دارای ریشه دستوری است که مشتمل بر؛ کلمه، جمله یا پاراگراف می‌باشد و در زمانی دیگر این واحد دارای ریشه غیر دستوری است و مقولاتی چون کتاب، روزنامه، نامه و مجله را شامل می‌شود. با این تقسیم‌بندی دورژ در خصوص رویکرد دوم، به عنوان یکی از راههای تحلیل محتوای اسناد از بررسی مضمونهای محتوایی یاد می‌کند و تحلیل محتوا را نیازمند بازشناسی این مضمونها معرفی می‌نماید.^۲ حاصل کلام آنکه پس از بازشناسی مضامین معطوف به مقصود مقاله در خصوص تولید علم در اندیشه امام و تلاش جهت فهم آنها، کوشش خواهد شد تا نظم گسیخته میان آثار پراکنده امام (اعم از ملفوظ و مکتوب) جهت معرفی بسامان گردد.

۱. علم در اندیشه امام خمینی (ره)

در ادبیات اسلامی و کلام نقل شده از معصومین (ع)، مفهوم علم به تعبیرهای گوناگون مورد ستایش قرار گرفته است؛ چنانکه از آن با عناوینی چون ودیعه خدا در زمین^۳، گنج^۴، گمشده مؤمن^۵، سلاح در برابر دشمنان^۶، برترین مایه عزت^۷، سبب معرفت و توحید خدا^۸ یاد شده است. در امر تقسیم علوم؛ علوم مختلف در دو شاخه طبیعی و انسانی تقسیم‌بندی شده است که عبارتند از: علوم نرم^۹ و علوم سخت^{۱۰} و از نظرگاهی دیگر می‌توان از آن به عنوان علوم الهی و علوم بشری نیز نام برد که هر کدام ویژگیهای خود را دارند. اما در اندیشه امام خمینی علم به چه معناست و چگونه تقسیم‌بندی می‌شود؟ عنایت آن به چیست و به چه منظور شایسته توجه است؟ پاسخ به این سؤالات نه تنها به منظور فتح بابی است برای ورود به بحث حاضر؛ بلکه کشف میزان ضرورت توجه به تولید علم در اندیشه امام خمینی است.



در قلمرو شناخت، اندیشه‌پردازی امام خمینی در سایه جهان بینی الهی، ایشان را در چارچوب حس صرف و عقل صرف محصور نکرده است؛ بلکه دیدگان ایشان را با ماورا گشوده است و از اینروست که دو معنا به شکلی توأم، در مجاری شناختی ایشان مورد توجه است و حاصل آن نیز، خلق گونه‌ای اعتقاد به تکثر علمی است. در سایه این بینش وسیع در عرصه شناخت، پیشرفتهای علمی بشر مشروعیت می‌یابد و شایسته ستایش و استقبال می‌گردد. ادعای آنکه اسلام با نوآوریها مخالف است؛ همان سان که محمدرضا پهلوی می‌گفت: اینها می‌خواهند با چهارپایان در این عصر سفر کنند، اتهامی ابلهانه است؛ زیرا اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوری، اختراعات و ابتکارات و صنعتهای پیشرفته است - که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد - هیچگاه اسلام و سایر مذاهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهند کرد؛ بلکه علم و صنعت، مورد علاقه، تأکید و تأیید اسلام و قرآن مجید است.^{۱۱} بنابراین مطلق علم مفید، در اندیشه امام مشروع شناخته شده است. در امر تقسیم‌بندی، امام خمینی تقسیم علم به دو معنای اسلامی و غیراسلامی - که ثمره آن طرد علوم غیراسلامی باشد - را مردود می‌شمارد؛ چنانکه ایشان در دفاع از انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۹، این امر را مورد تأیید قرار داده و فرموده‌اند: بعضی گمان کرده‌اند که کسانی که اصلاح دانشگاهها را می‌خواهند می‌خواهند دانشگاهها اسلامی باشد... این اشخاص توهم کردند که علوم دو قسم است. هر علمی دو قسم است؛ علم هندسه؛ یکی اسلامی است، یکی غیراسلامی. علم فیزیک؛ یکی اسلامی و یکی غیراسلامی. از این جهت اعتراض کرده‌اند به اینکه، علم، اسلامی و غیراسلامی ندارد و بعضی توهم کرده‌اند که اینها قائلند به اینکه دانشگاهها باید اسلامی بشود؛ یعنی فقط علم فقه و تفسیر و اصول در آنجا باشد... اینها اشتباهی است که بعضیها می‌کنند یا خودشان را به اشتباه می‌اندازند... می‌گوییم باید دانشگاهها از بنیان تغییر بکند و تغییرات بنیادی داشته باشد و اسلامی باشد؛ نه این است که فقط علوم اسلامی را در آنجا تدریس کنند نه اینکه علوم دو قسمند. هر علمی دو قسم است؛ یکی اسلامی، یکی غیراسلامی... ما می‌گوییم در این پنجاه سال یا بیشتر... جوانهای ما اگر علم هم پیدا کرده باشند، تربیت نشده‌اند.^{۱۲} تأمل در کلام فوق آشکار می‌سازد که امام در قالب یک تقسیم‌بندی، علوم اسلامی متداول و مضمون به این عنوان، نظیر فقه، کلام، تفسیر، فلسفه و... را از غیر آن جدا می‌سازد؛ اما در خصوص سایر علوم، تقسیم آنها به

علوم اسلامی و غیراسلامی را بر نمی‌تابد.

با توضیحات فوق سؤال اساسی این است که در خصوص سایر علوم غیراسلامی ملاک مشروعیت علم از نظرگاه امام چیست؟ یا علوم - غیر از علوم اسلامی - به مجرد عدم ورود به دایره اسلام چه وجهی پیدا می‌کند؟ در اینجا تأملی در کلام امام، حکایت از آن دارد که در منظومه اندیشه ایشان این امر کاملاً ملحوظ نظر قرار گرفته است و مفهوم «علم جهت دار» مورد نظر ایشان است که پاسخگوی چنین مسئله‌ای نیز می‌باشد. اما علم جهت‌دار کدام است؟

علم جهت‌دار علمی است که بزعم امام و در یک بیان به اسم «رب» باشد و قرائت آن نیز به اسم رب باشد، دیدن آن؛ یعنی ابزار مشاهده و سنجش آن به اسم رب باشد، شنیدن آن به اسم رب باشد، گفتن آن به اسم رب باشد و در همه مواردش نام رب باشد و در مجموع، از ابتدا تا انتها برنامه‌های آن در قالب اسم رب صورت پذیرد.^{۱۲} بنابراین ملاک در مطلق علم اعم از؛ طبیعی و غیرطبیعی، اتصاف آن به صفت «جهت الوهیت داشتن» است و غیر از این در شمار علوم غیرمفید و غیرمطلوب قرار خواهد گرفت «آن چیزی که اسلام می‌خواهد؛ تمام علوم، چه علوم طبیعی باشد و چه علوم غیرطبیعی، این است که تمام اینها مهار بشود به علوم الهی و برگشت به توحید بکند؛ این است مقصد اسلام. هر علمی که جنبه الوهیت در آن باشد؛ یعنی انسان طبیعت را که می‌بیند خدا را در آن ببیند، ماده را که می‌بیند خدا را در آن ببیند، سایر موجودات را که می‌بیند خدا را در آن ببیند. آن که اسلام برای آن آمده است برای برگردان تمام موجودات طبیعی به الهیت و تمام علوم طبیعی به علم الهی است... علوم طبیعی هم باید باشد، معالجات بدنی هم باید باشد لکن مهم آن مرکز ثقل است که مرکز توحید است، تمام اینها باید برگردند به جهت الوهیت. نباید ما خیال کنیم که مثلاً اگر علوم در اسلام هم باشد مثل علمی است که سایر مردم یا سایر رژیمها دارند.»^{۱۳}

در اندیشه امام، علم با جهت الوهیت قطعاً تعیناتی در عالم خارج دارد که در دو مقوله اساسی تربیت انسان و خدمت به او خلاصه می‌گردد و به بیان دیگر، مساعد او در رسیدن به سعادت - که همانا غایت علم مطلوب است - خلاصه می‌گردد. «در قرآن کریم وقتی که ظاهر اول آیه‌ای که بر پیغمبر وارد شده است هم قرائت را توصیه کرده است، هم آن جهتی را که باید قرائت در خدمت او باشد بیان فرموده است، فرموده است: «إقرأ





باسم ربک»، قرائت مطلقاً، علم مطلقاً، دانش مطلقاً مطلوب نیست، چه بسا دانشی که برضد انسانیت انسان و برضد کرامت انسان است. بنابراین، دانشی که جهت داشته باشد، برای خدمت بشر باشد، به اسم رب باشد، توجه به ربوبیت الهی داشته باشد، توجه به اسم خدا داشته باشد؛ آن قرائت و آن علم و آن مسلسل، همه در خدمت انسان است. عمده، آن جهت و غایاتی است که در افعال انسان و در آلاتی که انسان درست می‌کند و در علم و دانش و سایر چیزهایی که افعال انسان است، آن چیزی را که جهت می‌دهد آن غایات است^{۱۵} «امام خمینی با تأکید بر اینکه مهمترین وظیفه و رسالت انبیا، انسان‌سازی، و موضوع علم جملگی ایشان انسان است، دایره تعلیم پیامبران را متوجه تربیت انسان نموده^{۱۶} و علم ایشان را معطوف به تربیت بشر معرفی کرده است، امری که عبارت اخراج آن تأیید مشروعیت مطلق علمی در دیدگاه امام است؛ که تربیت انسان را ملحوظ نظر قرار داده باشد «آن علمی میزان است و آن علمی برای بشر سعادت است که تربیت در آن باشد و از کسی که تربیت الهی شده است القا بشود به بشر. آن اگر در همه مدارس ما - چه مدارس علوم اسلامی و چه مدارس علوم دیگر - اگر در همه آنها این معنا باشد و انحراف در کار نباشد و استقامت باشد، چندی نمی‌گذرد که همه جوان‌های ما که امید آینده این مملکت هستند؛ همگی اصلاح می‌شوند و همه نه شرقی و نه غربی بار می‌آیند و همه بر صراط‌مستقیم واقع می‌شوند»^{۱۷}

بنابر آنچه گذشت، روشن می‌شود که ملاک علم مطلوب در اندیشه امام خمینی غایتمندی و جهت‌دار بودن آن است و با دو خصیصه کارآمدی در تربیت انسان و خدمت‌رسانی به او معرفی می‌گردد. اما ملزومات تولید علمی با این مشخصات چیست و چنین ملزوماتی از چه بسترهایی سر برون می‌آورد؟ و در عین حال برای رخ‌نمایی محتاج حذف چه موانع و بسترهایی است؟

۲. ملزومات تولید علم

چنانکه توماس اسپرینگن روش پژوهش اندیشمندان و در عین حال، چگونگی شکل‌گیری اندیشه ایشان را در سه قالب ۱. مشاهده بی‌نظمی ۲. تشخیص علل و ۳. ارائه راه‌حل معرفی می‌کند^{۱۸} امام خمینی نیز اگرچه به شهادت تاریخ در سال ۱۳۲۴ و با نگارش کتاب کشف‌اسرار که پاسخی بر شبهات اسرار هزارساله بود در سپهر علمی



کشور ظهور کرد اما تا رفع محذوراتی چون الزام نفس امام به رعایت سلسله مراتب مرجعیت شیعی، پس از فوت مرحوم بروجردی در سال ۱۳۴۰ از اعلام حضور رسمی در سپهر سیاسی کشور پرهیز نمود و پس از این اتفاق و عطف به روحیه تکلیف‌گرایی خویش، اولین صف‌آرایی را در سال ۱۳۴۱ در عرصه سیاست و عمل در قبال رژیم پهلوی محقق ساخت و از این تاریخ تا پایان عمر، با ظرافت خاص به شناخت مشکلات فراروی ملت و مبارزه جهت رفع آن کمر همت بست بر این اساس، چنانکه خود ایشان نیز به صراحت بیان می‌دارد، منتهای همت خود را مصروف این امر ساخت که «اول هر کار این است که انسان مرض را تشخیص دهد و به فکر علاج بیفتد»^{۱۹} بر اساس این منطق، امام خمینی در باب تولید علم، در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی با جامعه‌ای مورد هجوم از سوی ایسم‌ها و مکاتب مختلف شرقی و غربی و بویژه کمونیسم، مواجه بوده و علی‌رغم اعتقاد به کمال و جامعیت دین، در پاسخگویی به مسائل فراروی انسان مدرن، دردمندان، غفلت از اسلام و مهجور ماندن اصول آن را نظاره‌گر بود و همواره تأکید می‌کرد «این را پیوسته گفتم که ما یک متاع خیلی ارزشمندی داریم و داشتیم عرضه‌ عرضه‌اش را نداشتیم مثل یک کسی که یک متاع بسیار خوبی دارد توی انبار، نمی‌تواند بیرونش بیاورد و تا عرضه نکند مشتری پیدا نمی‌کند»^{۲۰} اما این عرضه عرضه، مستلزم تمهید شرایطی بود که از یک سو، به اصلاح بسترهای منحرف حاکم بر فکر و اندیشه مسلمین بینجامد و از دیگر سو، خلق بسترهای جدیدی را موجب شود که در پناه آن با برگرفتن غبار غفلت از چهره اسلام، مجال تولید علم و حصول سعادت فراهم آید. بنابراین در دهه‌های چهل و پنجاه و نیز پس از پیروزی انقلاب، تا زمان رحلت امام، جهد بلیغ ایشان متوجه دو رویکرد اساسی اصلاح بسترهای فکری منحرف تولید علم از یک طرف و خلق بسترهای جدید جهت تحقق این امر از سویی دیگر گردید. در ذیل هر یک از این دو رویکرد، مقولاتی خاص به عنوان ملزومات اصلی این امر قابل توجه می‌نمایند.

الف) اصلاح بسترهای فکری منحرف

به شهادت تمامی خمینی پژوهان، دغدغه اصلی امام خمینی در خلال حیات مبارکشان در اسلام خلاصه می‌گردید، اسلامی که از منظر ایشان پاسخگویی کلیه نیازهای انسان در همه اعصار است. اما اسلام موردنظر، در شرایط معهود غبارهایی از غفلت و



زنگاره‌هایی از انحراف را متوجه خود می‌دید، بنابراین سزاوار اصلاح می‌نمود، اصلاح به معنای «سامان دادن آرام، تدریجی و غیربنیادی»^{۲۱} البته بدیهی است که مراد از انحراف مورد توجه این بحث، انحراف در دین نیست؛ بلکه چنانکه شهید مطهری هم حاضر نشان می‌سازد: «تأکید بر انحراف تفکر دینی و نه خود دین است»^{۲۲} تفکری که تصور احیای آن مرادف تصدیق تولید علم بود و بسترهای مطلوب تحقق چنین امری را در برداشت و از این روست که امام در این مرحله کوشید تا تفکر ناب اسلامی را اصلاح نماید و دامان آن را از حشوها و زوائد حمل شده بر آن پیراسته نماید.

۱. اصلاح رابطه دیانت و سیاست

در سایه هجوم مکاتب مختلف غربی و شرقی و حاکمیت استبداد، رفته‌رفته سمت و سوی حرکت جوامع اسلامی ناخواسته متوجه فروکاستن نقش دین از حیات اجتماعی مسلمانان شده بود و حاصل آن بی‌محتوا معرفی شدن دین در پاسخگویی به مسائل جوامع از یکسو و تقویت مراتب حاکمیت توأمان استبداد و استعمار بر این جوامع از دیگر سو بود. امام خمینی ضمن مهم شمردن این مشکل؛ یعنی جدایی دین از سیاست و نیز قلمداد کردن آن به عنوان اساسی‌ترین معضل فرا روی جوامع اسلامی و نیز با عنایت به این اعتقاد که در تمدن‌سازی، تشکیل حکومت و حصول قدرت مقدم بر دیگر امور است^{۲۳}، کوشید تا اهداف پیدا و پنهان استعماری جدایی دین از سیاست را آشکار کند و در عین حال، با عطف عنایت به آیات، روایات و تاریخ اسلام، پیوند فراموش شده میان این دو مقوله را - بر پایه آنچه شایسته است - بازخوانی کند. در تبیین اهداف طرح این مسئله، امام صراحتاً آن را نوعی تئوری استعماری و با هدف مسخ کردن اسلام معرفی کرد^{۲۴}، ایشان در بیان مستندات پیوند مذکور، از یک طرف آیات و روایات متعددی را مورد توجه قرار دادند و اشعار این مستندات را بر صدق مدعای خود گواه گرفتند؛ چنانکه در جایی می‌فرمایند: «آنقدر آیه و روایت که در سیاست وارد شده، در عبادت وارد نشده است؛ شما در پنجاه و چند کتاب فقه ملاحظه کنید هفت، هشت عددش کتابهایی است مربوط به عبادات است و باقی‌ش مربوط به سیاست و اجتماع و معاشرت و این قبیل چیزهاست»^{۲۵} از طرف دیگر ایشان در مقام یک مرجع تقلید جامع‌الشرایط مقبول ملت، بر ضرورت پرداختن به سیاست اسلامی و تشکیل حکومت تأکید کرد



«هرکس اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است»^{۲۶} امام همچنین تاریخ اسلام و سنت و سیره معصومین (ع) را مورد توجه قرار داده و بر پیوند میان سیاست و دیانت در سیره عملی معصومین چنین استدلال کرده‌اند «روش پیامبر اسلام نسبت به امور داخلی مسلمین و امور خارجی آنها نشان می‌دهد که یکی از مسئولیتهای بزرگ شخص نبی اکرم مبارزات سیاسی آن حضرت است. شهادت امیرالمؤمنین (ع) و نیز حسین (ع) و نیز شکنجه و تبعید و مسمومیت‌های ائمه (ع)، همه در جهت مبارزات سیاسی شیعیان علیه ستمگریها بوده است و در یک کلمه مبارزه و فعالیتهای سیاسی، بخش مهمی از مسئولیتهای مذهبی».^{۲۷}

در راستای تلاش جهت اصلاح فکر دینی امام خمینی، آموزه‌های شیعی معطوف به اسلام سیاسی را نیز که دچار غبار غفلت و یا زنگاره انحراف شده بود، مورد توجه قرار داد و به بازخوانی آنها مبادرت کرد چنانکه از گریه برای امام حسین (ع) به عنوان گریه‌ای سیاسی یاد کرد^{۲۸} و یا در خصوص اندیشه مهدویت، به جای انتظار منفی، انتظاری مثبت را در دهه‌های چهل و پنجاه در انظار خلق قرار داد و مرحوم عنایت، چه زیبا این تلاش امام را معرفی کرده است: «خمینی بدون اینکه عقیده به مهدویت را وانهد، می‌کوشد آن را از محتوای منفی‌اش تهی و خلع کند، یعنی شیعیان را به تشکیل دولت اسلامی فرامی‌خواند و آشکارا این عقیده عامه را سخیف می‌خواند که عدالت حضرت مهدی، هنگامی فائق می‌شود که سراسر جهان مملو از ظلم و جور باشد».^{۲۹}

بنابر آنچه گذشت، امام با اعتقاد به جامعیت دین و ایمان به این امر که «فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است»^{۳۰} و خلاصه به ثمر نشاندن آن در قالب ارائه تئوری حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه، کوشید تا از یک سو جهات مغفول در اسلام را احیا و افکار التقاطی بار شده بر آن را اصلاح کند و از دیگر سو، بستری مناسب جهت تولید علم فراهم آورد. نکته پایانی و قابل تأمل در این باب اینکه؛ امام جزو نوادر مصلحان اسلامی است که ضمن تئوری‌پردازی، دایره ذهنیت را در نور دیده و با حضور در صحنه عمل، به عینیت بخشی آمال و دیدگاه‌های خویش مبادرت ورزیده است؛ امری که نه تنها خود عامل به آن بود که خلق را نیز بدان تحریز می‌نمود: «همه مسلمانان تکلیفشان این است که هم عمل بکنند، هم علم پیدا کنند».^{۳۱}



در کنار نکات پیش گفته جزم‌اندیشی، تحجر و جمود از دیگر غبارهای فرونشسته بر چهره تفکر دینی در نظرگاه امام است و ایشان نه تنها پیامدهای آن را بر وجود خود و سایر همفکران خود به وضوح مشاهده کرده بود، بلکه خطر آن را بر پیکره دین و تفکر دینی به جد مشاهده می‌کرد. البته تأمل در کلام امام نشانگر آن است که مسئله تحجر و جزم‌اندیشی در ادبیات ایشان دو دسته از افراد و گروهها را شامل می‌شود. دسته اول، کسانی بوده‌اند که با تأکید بر وجهی از اسلام، سایر وجوه آن را مغفول گذاشته و در حقیقت از ورای عینکی خاص به اسلام می‌نگریستند: «من کراراً این مطلب را در نجف هم گفته و اینجا هم گاهی گفته‌ام که ما در یک مدتی گرفتار بودیم به یک نفر از مردم و قشری از اهل علم که اینها اسلام را از آن طرف نگاه می‌کردند، عرفا اسلام را قبول داشتند، لکن تمام مسائل را برمی‌گرداندند به آن معانی عرفانی، به مسائل روز قائل نبودند؛ حتی اگر روایتی یا آیه‌ای در جهاد می‌آمد، اینها همان جهاد نفس را می‌گفتند هست و اسلام را با یک صورت دیگری غیر از آن صورت واقعی که جامع است، جامع همه اطراف است نگاه می‌کردند.»^{۲۲}

اما گروه دوم که امام از آنها با عنوان مقدسین نافهم و ساده‌لوحان بیسواد یاد می‌کند گروهی هستند که در عین جزم‌اندیشی، خطر تکرار فجایع قرون وسطی و کلیساهای این زمان را در مقابل اسلام قرار می‌دادند؛ «یاد گرفتن زبان خاص، کفر و فلسفه و عرفان گناه و شرک به شمار می‌رفت. در مدرسه فیضیه، فرزند خردسالم مرحوم مصطفی از کوزه‌های آب نوشید، کوزه را آب کشیدند چرا که من فلسفه می‌گفتم، تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می‌یافت، وضع روحانیت و حوزه‌ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می‌شد»^{۲۳} امام خمینی ضمن تبیین خطرات ناشی از جزم‌اندیشی هر دو گروه، ضربه دریافتی اسلام از این جماعت را سنگین‌تر از دیگر ضربات وارده به اسلام ارزیابی می‌کرد و نسبت به استمرار آن همواره هشدار می‌داد.^{۲۴} به نظر می‌رسد یکی از راهکارهای اصلی در اندیشه امام در قبال حاکمیت جزم‌اندیش و متحجر بر حوزه تولید علم و بویژه در سطح حوزه‌های علمیه، تأکید ایشان بر ضرورت پویایی فقه و همچنین لحاظ نمودن عنصر شناخت زمان و مکان به عنوان ضروری‌ترین لازمه اجتهاد باشد، امری که قابلیت توزیع در سایر علوم را نیز با بیانی خاص پیدا می‌کند. کلام آخر در این باب آنکه، بی‌گمان تقسیم مطلق علوم به علوم



اسلامی و غیراسلامی، اصرار بر بعدی از ابعاد نگرش جامع اسلام به علم و بالاخره تقلیل علوم به علم یا علمهایی خاص و موضع‌گیری در برابر علوم جدید و تمدن‌نویین بشری به شکلی افراطی، از دستاویزهای جماعت متحجر موردنظر امام است که حاکمیت آن بر جامعه، از نشو و نمای علمی و تولید علم در ابعاد مختلف جلوگیری می‌نماید و به همین خاطر است که امام امر اصلاح بسترهای فکری منحرف، توجه به آن و ضرورت مقابله با آن را در صدر توجهات خویش قرار داده و به رفع آن با تولید علم، تاکید کرده است.

۲. ستیز با استعمار

اگرچه از پگاه تاریخ مبارزات امام خمینی، مبارزه با استبداد و استعمار به شکلی توأمان تعقیب شده است و شواهد تاریخی متعددی (مخالفت با انقلاب سفید، کاپیتولاسیون و...) ^{۲۵} گویای این امر است، اما در باب مسئله تولید علم، مبارزه با استعمار به عنوان بستری از بسترهای فکری منحرف جایگاهی ویژه دارد، چه آنکه از سویی وجود استعمار در ادبیات سیاسی امام راحل و قاموس اندیشگی ایشان، به عنوان مانعی اساسی فراروی تولید علم بومی و فاصله گرفتن مسلمین از تمدن باشکوه اسلامی پیشین معرفی شده و از دیگر سو پیامدهای حاکمیت استعمار بر کشورهای اسلامی در قالب ترویج فرهنگ استعماری به عنوان مانع اساسی فراروی رجوع مسلمین به خویشتن خویش و احیای هویت اسلامی پیشینشان معرفی شده است؛ و مسئله اخیر گاه در قالب خودباختگی در برابر فرهنگ بیگانه و گاه در قامت حاکمیت روح تقلید و اقتباس کورکورانه رخ‌نمایی کرده است و در هر یک از حالات مذکور، حاصلی جز ایجاد فاصله میان عالم واقعی علمی مسلمین و آنچه بر آنها در سایه حاکمیت استعمار می‌گذشته است، نداشته و به همین خاطر امام راحل مکرراً بر ضرورت دفع استعمار، به ویژه در عرصه فکر و فرهنگ و همچنین بر ضرورت جایگزین ساختن مغزی استقلالی بر مغزهای استعماری تأکید کرده و بالاخره از فرهنگ به عنوان ضروری‌ترین مقوله مستحق تحول یاد کرده است: «بزرگترین تحولی که باید بشود، در فرهنگ باید بشود برای اینکه فرهنگ بزرگترین مؤسسه‌ای است که ملت را یا به تباهی می‌کشد، یا به اوج عظمت و قدرت» ^{۲۶} و یا می‌فرماید: «رأس اصلاحات اصلاح فرهنگ است و نجات



جوانهای ما از این وابستگی به غرب»^{۳۷}.

امام خمینی ضمن نقد فرهنگ استعماری در خوش بینانه‌ترین حالت، علم صادره از دنیای استعمار به جهان سوم و جهان اسلام را غیر از آن چیزی معرفی می‌کند که به عنوان علم نزد خود دارند و حاصل چنین امری را وابستگی همه چیز و بویژه افکار اقشار مختلف ملت اعم از جوان، پیر، تحصیل کرده و روشنفکر به علم صادراتی از غرب معرفی می‌کند.^{۳۸} در نگاه امام خمینی استقبال از چنین علومی با چنان اهدافی به معنای استقبال از حاکمیت روحیه انفعال بر جهان سوم و جهان اسلام خواهد بود، امری که هیچگونه فضایی را جهت تولید علم، مجال گشایش نمی‌دهد و فکر تولید علم را از خطره به اذهان باز می‌دارد. از جمله مسائلی که به مسلمانان و مستضعفان جهان اجازه هیچگونه فعالیت برای خروج از قید و بند استعمارگران را نمی‌دهد و آنان را به حال رکود و عقب‌افتادگی نگاه می‌دارد، تبلیغات همه جانبه‌ای است که غرب‌زدگان و شرق‌زدگان یا به امر ابرقدرتها و یا با کوتاه نظری خود، در سراسر کشورهای اسلامی و مستضعف به راه انداخته‌اند و می‌اندازند و آن است که علم، تمدن و پیشرفت، مختص به دو جناح امپریالیسم و کمونیسم است و آنان خصوصاً غربیها و اخیراً آمریکائیه‌ها نژاد برتر هستند و دیگران نژاد پست و ناقص هستند. بنابراین ترقی آنان در اثر والا نژادی آنان است و عقب‌افتادگی اینان در اثر نقص نژادی است و به تعبیر دیگر؛ آنان انسانهای تکامل یافته هستند و اینان در حال تکامل که پس از میلیونها سال به تکامل نسبی می‌رسند. پس کوشش برای پیشرفت بی‌فایده است و آزادگان یا باید وابسته به سرمایه‌داری غرب باشند و یا کمونیسم شرق. به بیان دیگر ما از خود هیچ نداریم و باید همه چیز را از ابرقدرتهای غرب یا شرق بگیریم، علم را، تمدن را، قانون را و پیشرفت را»^{۳۹}.

ایجاد و تقویت فرایند عدم اطمینان به ظرفیتهای بومی در اندیشه امام خمینی، اولین قدم استعمار در جهت وابسته ساختن ملت‌های تحت‌استعمار است و این امر در زمانی رخ‌نمایی مضاعف می‌کند که کانون توجهات استعمار، متوجه فکر و اندیشه ملل تحت استعمار باشد، بر این اساس، اولین قدم و مهم‌ترین آن در برخورد با استعمار تلاش به منظور گسست وابستگیها و به ویژه وابستگی فکری و روحی و گریز از خودباختگی است: «مردم را جووری بار آورده‌اند که سلب اطمینان کردند از خودشان، استقلال فکری



را از ما گرفتند، ما در فکر و در اندیشه و در روح وابسته شدیم. این وابستگی بسیار اسفناک است. وابستگی نظامی را در یک روز و یا یک ماه، می‌شود درست کرد، بیرونشان کرد. وابستگی اقتصادی قابل جبران است، زود می‌شود جبران کرد، اما وابستگی روحی و انسانی است که بسیار مشکل است... همه باید دست بدست هم بدهیم برای ترمیم این جهت، که وابستگی از بین برود».^{۴۰}

امام، جهت غلبه بر وابستگیهای مختلف و بویژه وابستگی فکری و علمی راهکارهایی را ارائه می‌کنند که از آن جمله دعوت از اهل علم و تحقیق به مطالعه اصالت‌های اسلامی و امتیازاتی است که اسلام را از دیگر مکاتب جدا می‌سازد.^{۴۱} در کنار این دعوت امام بر پرهیز از تقلید کورکورانه از غرب و دنیای استعمار تاکید می‌کند. توضیح آنکه در اندیشه امام، چنانکه گذشت از دستاوردهای تمدن بشری استقبال شده است، اما تقلید کورکورانه از غرب از هیچ جایگاهی برخوردار نیست. به نظر می‌رسد از این حیث در دسته‌بندی رایج از نحوه تعامل اندیشمندان با غرب - که برخی در شمار استقبال‌کنندگان بی‌چون و چرای فرهنگ و تمدن غربی، برخی نفی و طردکنندگان مطلق آن و خلاصه بعضی در شمار معتقدین به تغلیظ فرهنگی معرفی می‌گردند - امام خمینی را بتوان در شمار گروه سوم قرار داد. با این توضیح، امام تقلید کورکورانه از غرب و اصرار بر آن را ناشی از خودباختگی در مقابل تمدن و فرهنگ غرب معرفی می‌کند.^{۴۲} و در عین حال، القای ضرورت تقلید از سوی غرب را در راستای منافع دنیای استعمار معرفی می‌نماید و بالاخره موفقیت غرب در القای این مقوله را تا بدان حد جدی، اثرگذار و مثمر ثمر برای دنیای استعمار معرفی می‌کند که بیان می‌دارد: «ما خودمان را باخته‌ایم در مقابل غرب، شرق خودش را در مقابل غرب باخته است، تا از این خودباختگی بیرون نیاید و تا محتوای خودش را پیدا نکند، نمی‌تواند مستقل باشد، استقلال نظامی یک مسئله است. استقلال فکری، استقلال روحی، مغز خود آدم مال خودش باشد و توی آن غرب نباشد هرچه می‌خواهد بگوید غرب، کی گفته؟ فلان فیلسوف گفته...»^{۴۳}

قاعدۀ کلی موردنظر امام در خصوص نحوه تعامل با غرب، مسئله ترجمه آثار و متون این دنیا را نیز شامل می‌شود و در اینجا نیز خط قرمز امام در برخورد با متون ترجمه‌ای همچنان متوجه مسئله تقلید کورکورانه است «نویسنده‌های ما، نویسندگان ما



همه حرفهایشان غربی است از این اگر دست برندارند، امید نداشته باشند که ملتشان مستقل بشود.»^{۴۴}

در مجموع، در امر اصلاح بستر فکری منحرف استعماری، امام امر اصلاح این فرهنگ را سر لوحه اقدامات خویش قرار داده و با برنامه‌ریزی دقیق، پرحوصله و در عین حال دامنه‌دار و طولانی، خود را مصمم به مبارزه و تلاش در این راه نموده‌اند و بدین شیوه فرایند تولید علم را به انتظار نشستند. «ان شاء الله ما بتوانیم [عمل کنیم] البته با یک برنامه طولانی این فرهنگ را به یک فرهنگ صحیح متحول کنیم اگر علمش هست، یک علم صحیح باشد.»^{۴۵}

ب) خلق بسترهای جدید

چنانکه گذشت، در اندیشه امام خمینی تولید علم نیازمند بسترهایی خاص است که در دو قالب سلبی و ایجابی مورد توجه ایشان قرار گرفته است. در بعد سلبی که متوجه پیرایه‌زدایی، غفلت‌زایی و زنگار برگیری از چهره اسلام است، ایشان متوجه اصلاح بسترهای فکری موجود گشته و لازمه اصلاح این بستر را در اصلاح فکر دینی در قالب باز تفسیر پیوند میان دیانت و سیاست و بازخوانی آموزه‌های دینی، نفی استعمار و ملزومات آن، رفع خودباختگی، تقلید کورکورانه، تحجر و اصلاح فرهنگ دانسته، و پیگیری کرده است. اما در بعد ایجابی نیز، تولید علم در نظرگاه ایشان مستلزم ایجاد خلق بسترهای جدیدی معرفی شده که در سایه مطالعه و بررسی سیره علمی و عملی ایشان قابل احصا می‌نماید و مواردی چون خلق هویتی جدید برای مسلمانان، حاکم گرداندن قانون بر شئون ملت، تاکید بر آزادیهای مختلف. ایجاد پیوند میان علم و اخلاق و بالاخره فراهم‌سازی محیطی آرام جهت تولید علم را شامل می‌شود.

۱. هویت

هویت مقوله‌ای است که به حیات افراد معنا می‌دهد و در عین حال بیانگر برداشت و تلقی هر فرد، گروه و ملت از خویش است و بدیهی است که برداشتهای هر فرد، گروه یا ملتی از خود رفتار او را متأثر می‌سازد و نحوه تعامل او با دیگران و در عین حال کنشهای وی را معین می‌کند. مبتنی بر این توضیح در اندیشه امام خمینی توسل به هویت و ضرورت



توجه به آن روی دیگر سکه‌ای است که از خودباختگی و فقدان استقلال را بر روی دیگر خود منقوش و حک شده می‌یابد و این امر بدان معناست که امام خمینی ضمن بازشناسی مشکلات فراروی جامعه از حیث غربزدگی، شرقزدگی و سقوط در ورطه خودباختگی، به تبیین هویت و به معنایی ترسیم ابعاد خویشتن خویش جامعه پرداخته و راهکار اعتماد جامعه به خویش، بویژه جهت تولید علم و احیای تمدن اسلامی را در توجه مجدد دادن آن به هویت فرهنگیش معرفی کرده است؛ کلید معمایی که بر انفعال حاکم بر خلق خط بطلان می‌کشید و ضمن بازگرداندن روحیه خود باوری به ایشان موجبات تولید علم و رجعت به اسلاف اندیشمند، نظریه پرداز و تمدن ساز مسلمانان را فراهم می‌آورد. بر این اساس، ابتدایی ترین اقدام امام از این حیث معرفی اسلام به عنوان دینی است که نه سرمایه داری و نه سوسیالیسم؛ بلکه بهره مند از راه و روشی متفاوت و در عین حال پاسخگو به سوالات نسل امروز است.^{۴۶}

دیگر اقدام امام در این راه توجه دادن ملل مسلمان و بویژه ملت ایران به آثار و مفاخر گذشته ایشان است «دانشمندان و نویسندگان غیرمسلمان با شواهد زنده ثابت کرده اند که تمدن و علم از اسلام به اروپا رفته و مسلمانان در این امر پیشقدم بوده اند».^{۴۷}

نکته جالب توجه در اندیشه امام آن است که ایشان جهت هویت سازی، صرفاً با بیان ظرفیتهای بومی جوامع اسلامی و بویژه ایران، تنها سیر در گذشته تاریخی و افتخار صرف به چنین گذشته‌ای را مطرح نکرده اند، بلکه این امر را دستاویزی برای تحریز و تشویق ملت جهت خروج از لاک انفعال و حضور در عرصه فعالیت هرچه بیشتر، جهت احیای تمدن پیشین اسلامی معرفی نموده اند امری که بدون اهتمام ایشان به حضور مؤثر در عرصه های علمی و اندیشگی و صحنه های تولید علم میسر نبوده است. شما دارای همه چیز هستید، بر فرهنگ اسلام تکیه بزنید و با غرب و غربزدگی مبارزه کنید و روی پای خودتان بایستید و بر روشنفکران غربزده و شرقزده بتازید و هویت خویش را دریابید و بدانید که روشنفکران اجیر شده بلایی بر سر ملت و مملکتشان آورده اند، که تا متحد نشوید و دقیقاً به اسلام راستین تکیه ننمایید بر شما آن خواهد گذشت که تاکنون گذشته است. امروز زمانی است که ملتها چراغ راه روشنفکرانشان شوند و آن را از خودباختگی و زبونی در مقابل شرق و غرب نجات دهند؛ که امروز روز حرکت ملت‌هاست و آنان هادی هدایت کنندگان تاکنونند. بدانید که قدرت معنوی شما بر



۲. قانون - آزادی

از لوازم اساسی تولید علم در هر جامعه، حاکمیت قانون بر اندیشه‌پردازان و تولیدکنندگان علم است و شاید دلیل اینکه جهان سوم را معمولاً در تقسیم‌بندی رایج ریمون آرون - که در علم برخی را تولید کننده، برخی را توزیع‌کننده و بالاخره گروه سوم را مصرف‌کننده معرفی می‌کند -^{۴۹} در گروه سوم قرار می‌دهند، حاکمیت استبداد و فقدان قانون در این کشورها باشد. با این توضیح، اگر حرکت فکری و علمی امام خمینی را در بعدی از ابعادش متوجه مبارزه با استبداد و دیکتاتوری بدانیم، روی دیگر این سکه تلاش ایشان جهت حاکم گرداندن قانون بر سرنوشت ملت است، قانونی که بزعم ایشان از هرگونه دیکتاتوری میرا است و منشاء آن به الوهیت باز می‌گردد. بدیهی است که در پناه چنین قانونی انسان مورد توجه اسلام به واسطه برخورداری از فطرتی آزاد، مستحق بهره‌مندی از آزادی در ابعاد مختلف اندیشه، فکر و بیان خواهد بود و فراهم آوردن چنین بستری به معنای ایجاد تمهیدی جدید برای تولید علم است «حکومت اسلام حکومت قانون است در این طرز حکومت حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام با فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد».^{۵۰}

بنابراین، چنانکه از اندیشه امام بوضوح قابل استخراج است، حاکمیت قانون از سویی مانع بروز دیکتاتوری، خودسری و استبداد به عنوان مانع جدی فراروی تولید علم است و از دیگر سو، تامین‌کننده آزادیهای مشروع و مقبول موردنظر اسلام نظیر آنکه امام فرموده‌اند: «آزادی بیان و قلم و عقیده برای همگان آزاد است»^{۵۱}، می‌باشد. اما آزادی مشروع و مقبول چیست و خطوط قرمز آن کدام است؟ تأملی در اندیشه امام حکایت از آن دارد که آزادی موردنظر ایشان در باب قلم، اندیشه، فکر و بیان از یکسو با پشتگرمی به استحکام حجتها، براهین و استدلالهای اسلامی و استظهار دین و حکومت اسلامی به براهین و دلایل مستدل مجال عرضه می‌یابد: «کسی که حجت دارد از آزادی بیان نمی‌ترسد»^{۵۲} و از دیگر سو، به زیور محدوده‌هایی عقلانی و منطقی نظیر؛ عدم مخالفت با قانون^{۵۳}، عدم مجادرت به توطئه^{۵۴}، عدم خیانت^{۵۵}، عدم افساد در

جامعه^{۵۶}، عدم مباینت با مصالح جامعه^{۵۷} و... آراسته می‌گردد.

۳. علم و اخلاق

هنگام بحث از مفهوم علم در اندیشه امام خمینی، مفهوم علم جهت‌دار با سویه الوهیت را مورد توجه قرار دادیم و به این جمع‌بندی رسیدیم که علم مطلوب امام علمی است که از یکسو غایتی الهی داشته باشد و متوجه سعادت بشر باشد و از دیگر سو، به دو مشخصه خدمت به خلق و تربیت انسان متصف باشد؛ بنابراین روشن می‌گردد که امام خمینی بر آن است که تولید علمی را در صدر توجهات قرار دهد که یا بر مبنای اخلاق باشد و یا آنکه یافته‌های آن علم کاربرد اخلاقی داشته باشند.^{۵۸} بر این اساس تولید علم مبتنی بر اخلاق، بیش و پیش از تولید، جهت خود را مشخص می‌سازد و از همین روست که توصیه مدام ایشان به پژوهشگران، محققین، علما و اندیشه‌ورزان کراراً این است که متخلق به اخلاق گردند و بزعم ایشان، تزکیه را بر تعلیم مقدم دارند: «اگر تزکیه نشده باشد و وارد شود علم در قلبی که مزگی نیست، این فساد ایجاد می‌کند»^{۵۹} البته استخدام مفهوم تزکیه در ادبیات امام، به نظر می‌رسد با معنای تربیت به معنای عمومی آن که متوجه پشتگرمی علم به اخلاق و بهره‌مندی آن از سویه‌ای الهی است قرابت داشته، و اگرچه در مواردی خاص معنای عالی تزکیه معهود در عرفان اسلامی را طلب می‌کند، اما در مطلق تولید علم با مسئله تربیت و سویه‌الهی داشتن قابل تفسیر می‌نماید. به مرحال جمله تأکیدات امام بر پیوند علم و اخلاق و ضرورت آن، در شرایطی صورت تحقق به خود می‌گیرد که انسان و جهان مدرن در زمانه مذکور، بیش از هر زمانی قربانی دانش علمای بی‌بهره از اصول اخلاقی گردیده است.

ج) دیگر ملزومات

مطالعه آثار امام حکایت از جامع‌نگری ایشان در باب ایجاد بستری مناسب برای تولید علم دارد؛ چنانکه ایشان بر ضرورت آزادی محیط علم که از جمله اساسی‌ترین ملزومات تولید علم است تأکید ورزیده و به صراحت اعلام می‌دارند: «محیط علم باید محیط آزاد باشد»^{۶۰} همچنین دأب ایشان در برخورد با مستشکلین در کلاسهای درسی و استماع اشکالات و تلاش جهت پاسخگویی متین، منطقی و مستدل به آنها، که از جای





جای خاطرات شاگردان ایشان قابل درک است، مؤید اعتقاد امام به این امر است. افزون بر این امور، ایشان بر ضرورت تامین آرامش محیط علمی و پرهیز از ایجاد تنش در چنین محیطهایی تاکید بلیغ داشته‌اند: «تحصیل و دانش وقت می‌خواهد وقت آرام می‌خواهد. محیط آرام می‌خواهد، محیطی که هر روز به جان هم بیفتند و به هم بکوبند، نمی‌تواند محیط علم باشد»^{۶۱} و خلاصه ضرورت پاسخگویی به شبهات، از دیگر مقولاتی است که فضای جامعه را برای تولید علم فراهم می‌کند و بستری مناسب جهت رخ‌نمایی و بالندگی آن فراهم می‌سازد. امری که رجوع به جای‌جای اندیشه امام جایگاه آن را در اندیشه ایشان تأیید می‌کند و به شکل مصداقی‌تر، نسبت به سایر مسائل در مسئله ولایت فقیه عرض اندام می‌کند، جایی که امام به عنوان اندیشه‌پرداز صاحب حجت، با متانت و منطق پاسخگویی شبهات مطرح در این خصوص است و می‌کوشد تا شبهه یا شبیه حقیقتها را با استدلالهای متقن و صائب، دوباره به حقیقت نزدیک سازد.

نتیجه

بنابر آنچه گذشت، امام خمینی با اتخاذ دو راهکار «اصلاح بسترهای فکری منحرف» و «خلق بسترهای جدید» مهمه تولید علم را در صدر توجهات خویش قرار داد و در خلال دوران تدارک انقلاب اسلامی و سپس تحقق آن، کوشید تا از یکسو موارد انحرافی را اصلاح و از دیگر سو موارد موردنیاز جهت تولید علم را معرفی و ایجاد نماید. بنابراین حرکت امام در این باب، در سه قالب نقد و تخریب موانع فراروی تولید علم، ارائه الگوی مطلوب و بالاخره تلاش جهت تحقق الگوی موردنظرشان صورت تحقق به خود گرفت و از این حیث، امام در زمره معدود مصلحاتی قرار گرفت که فاصله میان عرصه ذهن و عین را در نور دیده و ثمرات تلاشهای خویش را نظاره‌گر شده‌اند.

نکته اساسی در این مجال، توجه به این امر است که در هر مقطعی رجوع به اندیشه امام همواره راهگشا بوده است. در خصوص مقوله مورد بحث نیز تأملی در نامه جمعی از فضلا به مقام معظم رهبری^{۶۲} در خصوص ضرورت توجه به جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، و در عین حال استقبال ایشان از این امر و نیز تأیید آن^{۶۲}؛ از سویی نشانگر فروزندگی چراغ اندیشه امام فراروی ملت و نخبگان و از دیگر سو، بیانی دیگر از زلال آن اندیشه است که به صورت دسته‌بندی شده ارائه گردیده و شایسته‌اهتمامی جدید و



جدی قرار گرفته است. کلام آخر آنکه بیان ملزومات علم بویژه در بعد سلبی از سوی امام در شرایطی تحقق پذیرفته که اساسی‌ترین عامل فراروی تولید علم؛ یعنی حاکمیت توأمان استبداد و استعمار بر کشور، هرگونه فضایی را برای تحقق آن با دشواریهای بسیار خاص، از بین برده بود، اما در عین حال و در سایه چنین شرایطی، امام به عنوان یک تولیدگر علم در عرضه اندیشه سیاسی، موفق به خلق اندیشه‌های ناب گردید و این در حالیست که در شرایط کنونی و در سایه مجاهدات آن عزیز سفر کرده از سویی موانع فراروی تولید علم در سایه حکومت اسلامی مفقود شده و همچنین شرایط تولید علم فراهم است. بنابراین، هرگونه غفلت از آن، قطعاً به هیچ وجه پذیرفته نیست؛ و مسئولیت خطیر آن، بیش از هر زمانی متوجه اصحاب علم و اندیشه است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مرتضی عزتی، روش تحقیق در علوم اجتماعی کاربرد در زمینه مسائل اقتصادی، (تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۶)، ص ۲۳۰.
۲. موریس دورژ، روشهای علوم اجتماعی، مترجم خسرو اسدی، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷)، ص ۷-۴.
۳. بحارالانوار، ۲/۳۶۱.
۴. غررالحکم، ۱/۲۵۱.
۵. بحارالانوار، ۱/۱۶۸۱.
۶. همان، ۱/۱۶۶۱.
۷. غررالحکم، ۱۶/۲۸۲.
۸. بحارالانوار، ۱/۱۶۶۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

9. soft sciences

10. Hard sciences

۱۱. روح الله خمینی، صحیفه نور، (تهران: انتشارات الهام، بی تا)، ج ۲۱، ص ۴۰۶.
۱۲. همان، ج ۲۱، ص ۴۰۶.
۱۳. همان، ج ۸، ص ۳۲۵.
۱۴. همان، ص ۴۳۵.
۱۵. همان، ج ۱۲، ص ۴۴۸.
۱۶. همان، ج ۱۲، ص ۵۱۰.
۱۷. همان، ج ۸، ص ۳۲۵.
۱۸. توماس اسپرینگن، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، (تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۵).
۱۹. روح الله خمینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۸.
۲۰. همان، ج ۱۰، ص ۱۴۶.



۲۱. مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، (تهران: نشر صدرا، چاپ ۲۵، مهر ۱۳۷۸)، ص ۲۲۶.
۲۲. همان، ص ۶.
۲۳. اگرچه درباره بحث قدیمی تقدم دولت اسلامی بر تفکر دینی و تولید آن یا بالعکس، نظرات مختلفی ارائه شده است، (رکب: داود فیرحی، روزنامه ایران، پنجم و هفتم اسفندماه ۱۳۸۱). و در خصوص پی‌جویی و بررسی این امر در اندیشه امام خمینی، ارائه بحثی جدا ضروری است، اما در یک نگاه اجمالی به اندیشه امام و تأکيدات ایشان بر ضرورت تحقق حکومت اسلامی و اینکه در حکومت اسلامی همه نیازهای انسان مسلمان پاسخ دارد، به نظر می‌رسد ایشان بر تقدم تشکیل حکومت اسلامی و تقدم دولت اسلامی بر تولید فکر دینی اعتقاد دارند.
۲۴. روح‌الله خمینی، پیشین، ج ۵، ص ۱۶۷.
۲۵. همان، ج ۵، ص ۱۹.
۲۶. روح‌الله خمینی، ولایت فقیه، (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۴)، ص ۱۹.
۲۷. روح‌الله خمینی، صحیفه نور، پیشین، ج ۵، ص ۳۲.
۲۸. همان، ج ۱۰، ص ۲ - ۳۱.
۲۹. حمید عنایت، مفهوم نظریه ولایت فقیه، کیان، ش ۳۴، ص ۱۰.
۳۰. روح‌الله خمینی، صحیفه نور، پیشین، ج ۲۱، ص ۲۸۹.
۳۱. همان، ج ۳، ص ۲۲۷.
۳۲. همان، ج ۱۰، ص ۴۵۹.
۳۳. همان، ج ۲۱، ص ۲۷۹؛ پراکنده.
۳۴. همان، ج ۲۱، ص ۲۸؛ پراکنده.
۳۵. رک: سید حمید روحانی زبیدی، تحلیل و بررسی نهضت امام خمینی، ج ۱، (تهران: انتشارات راه امام، ۱۳۵۹).
۳۶. روح‌الله خمینی، صحیفه نور، پیشین، ج ۷، ص ۴۷۳ و یا می‌فرمایند: «رأس اصلاحات اصلاح فرهنگ است و نجات جوانهای ما از این وابستگی به غرب»، همان، ج ۱۰، ص ۳۵۶.
۳۷. رک: همان، ج ۱۰، ص ۳۵۶.
۳۸. همان.
۳۹. همان، ج ۱۸، ص ۸۹.
۴۰. همان، ج ۷، ص ۲۴.
۴۱. رک: همان، ص ۱۵۲.
۴۲. رک: همان، ج ۲۱، ص ۴۱۵.
۴۳. رک: همان، ج ۸، ص ۳۲۲.
۴۴. همان، ج ۹، ص ۶۱.
۴۵. همان، ج ۱۰، ص ۲۳۲.
۴۶. رک: همان، ج ۸، ص ۹۲.
۴۷. همان، ج ۱۸، ص ۹۰؛ همچنین رک: همان، ج ۹، ص ۷.
۴۸. همان، ج ۱۲، ص ۳۱۲.
۴۹. رک: ریمون آرون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، (تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲).



۵۰. روح‌الله خمینی، ولایت فقیه، پیشین، ص ۵ و همچنین روح‌الله خمینی، صحیفه نور، پیشین، ج ۲، ص ۱۱ و ج ۱۳، ص ۲۴۲.
۵۱. همان، ج ۶، ص ۲۶۲؛ ج ۴، ص ۱۶۰؛ ج ۱۰، ص ۸۱ و ۹۲؛ ج ۶، ص ۲۶۲ و ۲۷۷؛ ج ۱۲، ص ۲۹۹؛ ج ۵، ص ۵۰۲ و ۴۶۸؛ ج ۷، ص ۲۲۰.
۵۲. «کسی که حجت دارد از آزادی بیان نمی‌ترسد»، همان، ج ۶، ص ۲۷۷.
۵۳. رک: همان، ج ۷، ص ۵۲۵.
۵۴. رک: همان، ج ۶، ص ۲۶۲.
۵۵. رک: همان، ج ۴، ص ۱۶۰.
۵۶. رک: همان، ج ۱۰، ص ۹۲.
۵۷. رک: همان، ج ۷، ص ۲۲۰.
۵۸. رک: عماد افروغ، نگاه سخت‌افزاری به علم و غفلت از وجوه نرم‌افزاری؛ پگاه حوزه، ش ۱۰۰.
۵۹. همان، ج ۱۲، ص ۴۹۳؛ ج ۸، ص ۳۲۸؛ ج ۷، ص ۵۲۴؛ ج ۸، ص ۲۶۷؛ ج ۶، ص ۴۶۴؛ ج ۲، ص ۳۸؛ ج ۲، ص ۱۸.
۶۰. همان، ج ۳، ص ۳۰۷.
۶۱. همان، ج ۱۲، ص ۴۱۵.
۶۲. نامه جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه قم به مقام معظم رهبری ۸/۱۱/۸۱.
۶۳. پاسخ مقام معظم رهبری به نامه جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه قم ۱۶/۱۱/۸۱.

